

نظری به وضع زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا عصر ولایت فقیه

نویسنده: نامعلوم

این مقاله 27 صفحه ای به مناسبت پنجاهمین سالگرد کشف حجاب در ایران نوشته شده و مروری بر وضعیت اجتماعی زنان در دوران مشروطه، پهلوی اول و دوم تا انقلاب اسلامی دارد. متن زیر خلاصه‌ای وفادار از این مقاله نشریه/ایران نامه است.

مبارزه‌های مربوط به احقاق حقوق زنان از همان سال‌های منتهی به مشروطه و توسط معدودی از روشنفکران، آزادی خواهان، شاعران و نویسندگان آغاز شد. جالب آنکه این مبارزه بطور عمده توسط زنان محببه آغاز شد. «این افراد اول از ضرورت تحصیل دختران و گشایش مدرسه برای آنان سخن به میان می آوردند» (ص 301). این تلاش‌ها در شرایطی بسیار دشوار آغاز شده بود، چنان که به قول مهدی ملک‌زاده در کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* «اگر مردها در ایران استبدادی از حقوق بشریت محروم بودند، زن‌های ایران از مزایا و امتیازات حیوانات اهلی [هم] بی نصیب بودند».

اولین نشریات درباره حقوق زنان «دانش» و «شکوفه» بودند که به ترتیب در سال‌های 1289 و 1292 منتشر شدند (انقلاب مشروطه در سال 1285 به پیروزی رسید). صدیقه دولت‌آبادی که خودش دختر یکی از مجتهدین اصفهان بود در سال 1297 روزنامه «زبان زنان» را بنیاد نهاد و نیز مدارس دخترانه ای در تهران و اصفهان تاسیس کرد. اما این حرکت‌ها در ایران متعصب آن زمان بدون صرف هزینه ممکن نبود. خانم فخرآفاق پارسا (مادر مرحوم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش دوره محمدرضا شاه که بعد از انقلاب اعدام شد) پس از انتشار پنج شماره از مجله «جهان زنان» به اراک تبعید شد. ایشان در خاطرات خود می نویسد «من پنهان از پدرم به مدرسه می رفتم. مادرم می دانست و به من هم کمک می کرد. اما فلسفه پدرم این بود که اگر دختر اگر با سواد شود برای پسرها نامه عاشقانه می نویسد.» (ص 304). حرف مشترک این نشریات، لحاظ کردن حقوق زنان، حق تحصیل و رفع حجاب اجباری و ... بود. ناگفته نماند که حجاب معمول آن دوره پوشاندن تمام اعضای بدن (حتی صورت و دستها) از نامحرم بود (شکل 1)، به طوری که یکی از اروپاییان در شرح سفر خود به ایران نوشته «من در دوره اقامت در ایران زن ندیدم مگر گاهی به ندرت در کوچه و بازار اجسام متحرکی می دیدم که در پارچه سیاهی پوشیده شده بودند و می گفتند: اینها زن‌های ایران هستند» (ص 302).

ادامه نویسنده به چند تن از شاعران مشروطه اشاره می کند که درباره حجاب و آزادی زنان شعر گفته‌اند. او از تقی رفعت، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، ابوالقاسم عارف قزوینی، ملک الشعرا بهار و ابوالقاسم لاهوتی یاد می‌کند و به برخی از سروده‌های آنها اشاره می‌کند. شعر زیر از خانم شمس کسمایی است:

نسوان مسلمان چون نقش به دیوار
از وضع زمان بی‌خبر و بی‌حس و بیکار
دوشیزه ایران عقب از قافله علم
در پیش رهش بادیه بی آب و پر از خار
این جامه خفت بگن، از فخر به سر نه
آن تاج کیانی که تو را هست سزاوار

حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی و مشفق کاظمی هم در سال‌های 1295 و 1301 رمان‌هایی با عنوان «شهرناز» و «تهران مخوف» در بیان وضع تیره و تار زنان هموطن خود نگاشتند که مورد استقبال قرار گرفت. با این مقدمه بود که رضاشاه در هفدهم دی ماه 1314 فرمان موسوم به **کشف حجاب** را صادر کرد و علی‌رغم مخالفت‌های روحانیون و اکثریت مردم، بر اجرای آن پافشاری کرد و نتیجه این شد که «پس از مدتی کوتاه دیگر زنی با چادر در خیابان‌های ایران به چشم نمی‌خورد» (ص 313). «پس از کشف حجاب، قانون مدنی اصلاح گردید و به زنان اجازه داده شد در موارد معینی مانند ترک نفقه و بدرفتاری شوهر تقاضای طلاق کنند. همچنین دختران و زنان برای تحصیل به دانشگاه و برای خدمت به ادارت راه یافتند، نخستین دبستان مختلط در ایران تاسیس شد و حداقل سن ازدواج برای مردان 18 سال و برای زنان 15 سال اعلام گردید» (ص 313). پس از این فرمان، شاعران زیادی به تمجید از آن پرداختند. نویسندگان نمونه‌هایی از اشعار ملک‌الشعرا و پروین اعتصامی را در این مقاله ذکر می‌کند.



شکل شماره 1: نمونه چادر و روپند زنان در دوره قاجار (منبع: موزه بروکلین)

با سقوط رضا شاه، فرصت کوتاهی دست داد تا دوباره عوامل مذهبی به بی‌حجابی زنان پاسخ مناسب بدهند. هر چند شدت عمل مذهبیون سبب شد برای مدت کوتاهی زنان جرات حضور بی حجاب در خیابان‌ها را نداشته باشند، اما به مرور گروه قابل توجهی از زنان بی‌چادر در خیابان، مدارس و موسسات مختلف تردد می‌کردند، که این بار به انتخاب خودشان و نه با فشار حکومت چنین پوششی داشتند. نویسنده می‌گوید در مجموع در دوره محمدرضا شاه، زنان در انتخاب نوع پوشش خود آزاد بودند؛ هر چند در برخی موارد برای در امان بودن از بدزبانی و اهانت مردان ناچار بودند چادر به سر کنند. جالب آنکه سالروز 17 دی (تاریخ فرمان کشف حجاب) هر سال گرامی داشته می‌شد و عده قابل توجهی از زنان چادری هم در آن شرکت می‌کردند!

با همه این تفصیلات هنوز یک مشکل اساسی وجود داشت: زنان از نظر قوانین ایران هنوز شهروند درجه دو به حساب می‌آمدند؛ مثلاً «در انتخابات مجلس شورای ملی و سنا نه حق رأی داشتند و نه حق انتخاب شدن.» (ص 316). اعطای حق رای به زنان در آیین نامه انتخابات لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه 1341 سرآغاز مبارزات آیت الله خمینی و درگیری‌های او با دولت شد. وی در یک سخنرانی «مخالفت خود را با دادن حق رای به زنان اعلام نمود و از این کار با لفظ فحشا یاد کرد» (ص 316). با همکاری مراجع قم (آیت اله شریعتمداری، آیت اله گلپایگانی و آیت اله حائری) تلگراف‌هایی در آبان 1341 به شاه و نخست وزیر (اسداله علم) ارسال شد. نهضت آزادی ایران به رهبری مهندس بازرگان، گروه مجاهدین و دیگر مخالفین شاه هم از این حرکت حمایت کردند تا بالاخره «دولت در تاریخ 7 آذر 1341 عدم اجرای آن را اعلام کرد» (ص 317). اما کمی بعد در ششم بهمن 1341، «لویح شش‌گانه» محمدرضا شاه موسوم به «انقلاب سفید» با رفراندوم عمومی به تصویب رسید و براساس اصل ششم آن، به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شد.



شکل 2: اجازه‌نامه پوشیدن لباس روحانیت (در سال 1307 شمسی قانون متحدالشکل کردن البسه افراد ذکور ایرانی به تصویب رسید که براساس آن، کت و شلوار و کلاه پهلوی جای لباس‌های معمول ایران، نظیر شال و قبا، را گرفت. شش سال بعد بر اساس مصوبه مجلس، کلاه شاپو جایگزین کلاه پهلوی شد، ولی گروه «روحانیت» از این قانون مستثنی شدند).

این بار هم روحانیون به رهبری آیت الله خمینی به مخالف برخواسته، نامه‌ها و بیانیه‌های شدیدی علیه حکومت صادر کردند که متن آنها در مقاله آمده است. آیت اله خمینی همچنین پیشنهاد داد که «علمای قم و بقیه شهرستان‌ها عید نوروز 1342 را عزا اعلام کنند» (ص 319). سرانجام این مخالفت‌ها به حوادث 15 خرداد 1342 و تبعید آیت اله خمینی از ایران انجامید.

با حمایت‌های دولت و پیشنهاد سازمان زنان ایران، قانون حمایت از خانواده در سال 1346 تصویب شد که براساس آن مقررات مربوط به طلاق اصلاح شد و نیز حق حضانت فرزندان پس از طلاق به مادر داده شد. این تغییرات نقطه شروع تحولات بزرگی بود که براساس آن «زنان در امور قضایی و در نیروهای انتظامی پذیرفته شدند» و با شرکت در برنامه‌های سپاه دانش و سپاه بهداشت حضور فعال‌تری در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ایران در شهرها و روستاها داشته باشند. همچنین «زنان برای اولین بار در سال 1342 به نمایندگی مجلس شورای ملی و در سال 1348 به نمایندگی انجمن شهر، و در سال 1350 به نمایندگی انجمن شهرستان انتخاب گردیدند» (ص 321). در سال‌های بعد، قانون ارائه خدمات مهدکودک به مادران شاغل و نیز مرخصی زایمان از یک ماه پیش از وضع حمل به مدت حداکثر 7 ماه به تصویب رسید. همچنین به مادران اجازه داده شد تا حداکثر 3 سالگی فرزندان به صورت پاره‌وقت (ولی با مزایای تمام وقت) کار کنند. به طور طبیعی این فعالیت‌ها مورد مخالفت روحانیون وقت گرفته بود که شاید یکی از جدی‌ترین آنها توسط آیت الله خمینی مطرح شد: «من متاسفم از اینکه در مملکت اسلام ... طرح قانون خانواده که بر خلاف احکام ضروریه اسلام و خلاف نص کلام الله مجید [است] طبع و منتشر می‌گردد و کسی نیست از دولت‌ها استیضاح کند» (ص 322).

نویسنده معتقد است با ادامه مبارزات آیت اله خمینی، بسیار از افراد و گروه‌هایی که حتی «در عالم بی‌خدایی سیر می‌کردند» هم به ایشان پیوستند، تا جایی که بسیاری از زنان تحصیل کرده اروپا و آمریکا هم با چادر سیاه در راهپیمایی‌های منتهی به انقلاب اسلامی شرکت می‌کردند. وی مدعی است میزان این اثرگذاری به حدی بود که «حتی برخی از رجال درجه اول رژیم نیز آرزومند برقراری جمهوری اسلامی شدند» (ص 323).